



مهندسی فرهنگی نظام اقتصادی

رابطه تنگاتنگ فرهنگ و اقتصاد و تاثیر و تاثیری که این دو بخش بر یکدیگر می‌گذارند ما را بر آن داشت تا در میزگردی با حضور دکتر مسعود درخشان عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی، دکتر میثم موسایی عضو هیات علمی دانشگاه تهران، دکتر حسن سبحانی عضو هیات علمی دانشگاه تهران و نماینده مجلس شورای اسلامی و دکتر بکایی عضو هیات علمی دانشگاه شاهد به بررسی مهندسی فرهنگی نظام اقتصادی از سه زاویه تاثیر سیاست‌های اقتصادی بر فرهنگ، باورها و ارزشهای جامعه، تاثیر فرهنگ بر موفقیت و عدم موفقیت سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی و اقتصاد فرهنگ بپردازیم. آنچه پیش روی شماست حاصل گفت و گوی این شخصیت‌ها در کلیات این بحث می‌باشد که در میزگرد آتی ادامه این بحث را پی می‌گیریم.

دکتر بکایی:

مهندسی فرهنگی نظام اقتصادی بحث کلان نظام اقتصادی است. ارتباط آن با فرهنگ، تعامل فرهنگ با اقتصاد، تاثیر و تاثرات آنها بر یکدیگر و این که در مهندسی فرهنگی چه ملاحظات کلان اقتصادی را باید لحاظ کنیم از بحث های مهم است. بحث دوم راجع به اقتصاد فرهنگ است. باید ببینیم محصولات و کالاهای فرهنگی گوناگونی که داریم چگونه تولید و مصرف شوند؟ چگونه می توانند رشد پیدا کنند؟ چه تاثیراتی دارند و در این زمینه چه تغییراتی را می توانیم انجام بدهیم؟ قاعدتا هر کدام از دو بحثی که مطرح شد، ویژگیهای خاص خودش را می طلبد. آنچه مورد نظر است ارتباط این بحث با مهندسی فرهنگی است. قبلا روی مفاهیم مدیریت راهبردی فرهنگ، مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی بحث شده است، اما روی جنبه های اقتصادی آن خیلی کم بحث شده است. شاید هم یکی از مشکلات این باشد که ما چگونه می توانیم نگاه خودمان را به صورت علمی بین فرهنگ و اقتصاد مطرح کنیم تا بتوانیم به یک طراحی دقیق برسیم.

دکتر درخشان:

اگر منظور واژه مهندسی فرهنگی این است که فرهنگ نیازمند اصلاحاتی است و منظور از مهندسی یعنی ایجاد تغییرات، آن وقت با یک مشکل جدیدی مواجه می شویم و آن اینکه فرهنگ ایجاد تغییر را باید مبنای مطالعات قرار بدهیم. سپس این سوال مطرح می شود که در چه جهتی این تغییر باید صورت بگیرد. فرهنگ ایجاد تغییر در فرهنگ بحث خیلی پیچیده ای است. چون هر تغییری را اگر بخواهیم تعریف کنیم جهت تغییر و

مبنای تغییر متأثر از فرهنگ است. حالا اگر بخواهیم خود فرهنگ را مهندسی کنیم، یعنی در آن تغییراتی بدهیم باید ببینیم این کار چگونه است. برداشت من از مهندسی فرهنگی، تغییر در فرهنگ هاست. اگر بحث را بر این بگذاریم که از یک قدر متقن آغاز کنیم، آن وجود یک فرهنگ الهی و یا یک ایدئولوژی و باور الهی است که کار خیلی ساده تر می شود و این مشکلی که من عرض کردم آنقدر جدی مطرح نمی شود. یعنی اینکه اگر ما قبول کنیم دین و اعتقادات الهی می خواهد زندگی یک قوم، جامعه و ملتی را شکل بدهد در آن صورت زندگی اقتصادی جزئی از زندگی جامعه و ملت است و طبعاً این دیدگاه الهی نمی تواند نسبت به اقتصاد یک کشور که همان زندگی اقتصادی یک ملت است بی تفاوت باشد. آن وقت از اینجا تاثیر این فرهنگ را می توان دید؛ چرا که دیدگاه الهی تعریف شده است و مطالعات زیادی هم در این باره انجام شده است. من فکر می کنم منظور از دیدگاه دینی؛ دیدگاه اسلامی است. مهمترین مسئله استقلال فکری است، یعنی ما مستقل از آنچه فرهنگ های دیگر القا کرده اند و در ذهنیت کارشناسان و متخصصان و استادان، دانشجویان، سیاستمداران اقتصادی، تصمیم گیران و تصمیم سازان اقتصادی رسوخ کرده است باید بتوانیم مستقل از آنها فکر کنیم، به این معنا که بتوانیم هم موازین الهی و هم منافع ملی را با هم در یک مجموعه ببینیم و تنظیمات امور را بر آن محور تنظیم کنیم. اگر بخواهیم فرهنگ را مهندسی کنیم این بهترین کار است. به عنوان شروع کار باید در طرز تلقی ها، دیدگاهها و باورها تغییراتی بدهیم. ما باید این تغییر را ایجاد کنیم؛

مثلا الان صحبت از این است که بخش خصوصی در اقتصاد کشور فعال شود. سی سال پیش بحث این بود که دولت فعال باشد. دولت متکفل امر توسعه است. الان می گویند بخش خصوصی متکفل امر توسعه است. ریشه اینها از کجاست؟ زمانی که از دیدگاه استقلال فکری نگاه کنیم به دنبال ریشه یابی می رویم و می بینیم اینکه دولت موتور توسعه است متأثر از یک طرز تلقی ها و فرهنگ های خاصی است که حاکم بر کشورهای صنعتی غربی بوده است. در دهه های بعد از جنگ جهانی دوم که در ۱۹۶۰ به اوج خودش رسید، این ایده که بخش خصوصی باید موتور توسعه باشد مطرح گردید. این که ما حاکمیت دولت را در همه زندگی اقتصادی بپذیریم اشکال دارد و اگر هم جایگاهی برای دولت اسلامی نبینیم و بگویم هیچ نقشی در الگوی توسعه ندارد باز هم جای اشکال خواهد بود. دولت خوب، دولتی نیست که کاری انجام ندهد. دولت خوب دولتی است که کارهای خوب زیادی انجام بدهد. بنابراین اگر ما براساس استقلال فکری بیندیشیم و بگویم چه چیز به نفع این کشور است و دین خدا چه اقتضا می کند آن وقت مسائل به نحو دیگر مطرح می شود. من فکر می کنم مسئولان و سیاستمداران اقتصادی، بسیاری از استادان و دانشجویان کشور الان کمتر به دنبال نظریه پردازی ای هستند که مبتنی بر دیدگاههای الهی و منافع ملی در بلند مدت باشد. ما باید ببینیم که چه کار باید کرد که این استقلال فکری حاصل شود، به اظهار نظرها و نظریه پردازی ها اهمیت بدهیم، در این سنوات اخیر بسیار اندک توانسته ایم در زمینه تنظیم امور اقتصادی ایده های جدید و نظریات

جدید را مطرح کنیم و برعکس هر چه بانک جهانی و یا تحلیلگران غربی اعلام می کنند، خیلی زود می پذیریم. ریشه این معضل کجاست؟ اگر مهندسی فرهنگی، تغییرات فرهنگی، اصلاحات فرهنگی و تقویت مبانی فرهنگی مطرح و مورد نظر است باید ببینیم ریشه اینها کجاست؟ و در یابیم که چرا ما نظریه ای که در غرب ساخته و پرداخته می شود را خیلی زود می پذیریم اما خودمان کمتر فکر می کنیم که چه چیزی در این زمان به نفع کشور ما است؟ به ویژه وقتی که دیدگاه، دینی و الهی باشد انسان نمی تواند بلند مدت فکر نکند. کینز می گوید ما بلند مدت فکر نمی کنیم چون در بلند مدت همه مرده ایم، دیدگاه دینی نمی تواند کوتاه مدت فکر کند. چون در بلند مدت زنده است. از دیدگاه دینی در بلند مدت همه ما زنده ایم. از دیدگاه غربی همه چیز به کوتاه مدت و حداکثر سازی سود بر می گردد و فکر می کنند، سیکما و یا انتگرال مجموعه حداکثر سازی سود و منافع کوتاه مدت، منافع ملی بلند مدت می شود، بلکه برعکس، این منافع بلند مدت است که می گوید چگونه به منافع کوتاه مدتمان برسیم که لازمه اش قبل از هر چیز بلند مدت فکر کردن است. ما تا آنجا که فکر اجازه می دهد باید دور اندیش باشیم. بعد براساس آنچه در آینده می خواهیم به آن برسیم سرنوشت امروز را رقم بزنیم.

سیستم بنگاه داری امروز را نگاه کنید. مثلاً در مورد مخازن نفتی، آمریکا بدترین نوع بهره برداری از مخازن نفتی را در تاریخ نفت دنیا دارد برای اینکه بلند مدت فکر نمی کند. مخازن نفتی دست بنگاههای خصوصی است و اینها می خواهند درآمدهای حاصل از استحصال

نفت را حداکثر کنند. اما این نفت را خدا به ما داده است و دین می گوید در بلند مدت می توانیم تا آنجا که افق پیش بینی های ما کار می کند قدرتمند باشیم، با فقر مبارزه کنیم و عدالت را به تحقق برسانیم. رفاه نسل الان ممکن است به قیمت فقدان رفاه و یا بحران هایی برای نسل های آینده باشد. دین که نمی تواند این را امضا کند پس این طرز تلقی ها و فرهنگها، باید تغییر پیدا کند. ممکن است بعداً شما بفهمید باید چه کار کنیم که اینها اتفاق بیفتد که البته آن بحث دیگری است که باید به موقع به آن برسیم. من آنچه که از مهندسی فرهنگی برداشت می کنم؛ یعنی فرهنگ ها را اصلاح کنیم. الان متأسفانه فرهنگی که حاکم بر تنظیم امور اقتصادی است، یک فرهنگی نیست که با موازین شرع و منافع ملی بلند مدت ما، منطبق باشد. بلکه یک فرهنگ بنگاه داری حداکثر سازی سود در کوتاه مدت است که کاملاً با فرهنگ دینی ما منافات دارد. متأسفانه در این چارچوب بخش خصوصی ما در حال شکل گیری است؛ یعنی بخش خصوصی ما متأسفانه ملی فکر نمی کند. بخش خصوصی ما صرفاً بنگاه دارانه در حوزه بخش خصوصی فکر می کند. متأسفانه الان بخش خصوصی ما خیلی بخشی و در سطح بنگاه آن هم بنگاه های بسیار کوچک فکر می کند. نمی خواهد سرمایه اش را در معرض خطر قرار دهد و لذا بلند مدت فکر کند و ملی بیندیشد. پس این مشکل بخش خصوصی ماست. دولت های ما هم باز متأثر از کارشناسان دانشگاه ها و همین فرهنگ است. به هر حال کسانی که در دولت دارند تصمیمات اقتصادی می گیرند، افرادی هستند که از همین نظام کارشناسی بیرون آمده اند و

ملاحظه می کنیم که اصلاً بلند مدت فکر نمی کنند. اکثر تصمیماتی که هم اکنون در دولت گرفته می شود همه کوتاه مدت است و تا افق ۲ تا ۳ سال بیشتر نیست. ۵ سال پیش برای اولین بار من بحث تراز عرضه و تقاضای گاز کشور را مطرح کردم؛ یعنی در کشور ما که یک کشور بزرگ صاحب ذخایر عظیم گازی است این تراز عرضه و تقاضای کشور کجاست؟ محاسبه کردم و گفتم تراز منفی است. هیچ کس جدی نمی گرفت. من برای اولین بار گفتم تا آخر چشم انداز ۲۰ ساله درآمد حاصل از صادرات نفت نخواهیم داشت. همان وقت یکی از معاونان وزیر نفت گفتند ما تا ۸۸ سال دیگر نفت داریم. من گفتم مطالعاتی که ما انجام داده ایم نشان می دهد تا افق چشم انداز ما درآمد حاصل از صدور نفت مان به صفر می رسد. یعنی حتی بلند مدت تا افق چشم انداز فکر نمی کنند. مقام معظم رهبری برای اولین بار، کار خوب و سنگ بنای قوی را گذاشتند و چشم انداز را درست کردند. من براساس همین چشم انداز گفتم در افق چشم انداز ما با کمبود بسیار شدید نفت حتی برای مصرف داخلی مواجه هستیم و صادرات ما به صفر می رسد. هیچ کس جدی نگرفت. ما فرهنگ آینده نگری نداریم. این فرهنگ باید ایجاد شود. اخیراً یک گزارش رسمی منتشر شده از یکی از نهادهای رسمی دولت و اعلام کرده که در افق چشم انداز درآمد حاصل از صادرات نفت خام کشور منفی است. من گفتم به صفر می رسد. اگر ایران بخواهد در صادرات گاز جایگاهی داشته باشد باید از هم اکنون به فکر اکتشاف مخازن جدید گازی باشد. چرا باید اینطور باشد؟ چرا این فرهنگ در کشور ما نیست؟ فرهنگ اقتصادی ما

و بلافاصله پول را تبدیل به دلار کنند و اموال را به خارج منتقل کنند. بخش خصوصی کیف به دست، که نمی تواند موجب توسعه در یک کشور شود.

اما وقتی می خواهیم مسائل کشور را ریشه ای مطالعه کنیم هیچ کس بابت این کار پول نمی دهد. این ناشی از یک فرهنگ خاصی است. اینها نیاز به مهندسی فرهنگی دارد. تغییرات می خواهد که انجام بدهیم. چه کار باید انجام دهیم و ساز و کار آن چه است. مشکلات

بدهیم. مهندسی فرهنگی انشاالله بتواند ما را به آن سمت ببرد، الان متأسفانه اصلا اینطور نیست؛ یعنی یک گرفتاری که من می بینم و باید در مهندسی فرهنگی آن را مطالعه کنیم حجم عظیم بودجه های تحقیقاتی است. وقتی من نگاه می کنم در این شوراهای پژوهشی و می بینم در این پروژه هیچ چیز نیست و می گوید ۸۰ میلیون تومان، تازه شخص هم در این زمینه کار نکرده است. اینها جز فساد چیزی نمی آورد. الان توسعه فرهنگ

دکتر درخشان:

مهندسی فرهنگی تغییر در فرهنگ هاست

باید بتوانیم مستقل از دیگران فکر کنیم؛ به این معنا که بتوانیم هم موازین الهی و هم منافع ملی را با هم در یک مجموعه ببینیم و تنظیمات امور را بر آن محور تنظیم کنیم. اگر بخواهیم فرهنگ را مهندسی کنیم این بهترین کار است.

ما اینجاست و وقت هم کم است. تا این تغییرات فرهنگی به وجود نیاید؛ نگرشها و طرز تلقی ها تغییر نکند و ما هنوز سرگرم مسائل مختلف باشیم؛ آن وقت خطر جدی، نظام و مملکت را تهدید می کند. اگر ملی فکر می کنید؛ تاریخ ملت و نظام ملی ما در معرض خطر است. اگر دینی فکر می کنید؛ این دینی که این مقدار بابت آن زحمت کشیده شده که مستقر شود و بخواهد زندگی مردم را براساس موازین شرع شکل بدهد و مردم احساس کنند آیین و شیوه زندگی اینان بر روایی است که رضایت خدا در آن است در معرض خطر است. ریشه اصلی آن هم اقتصاد است. بنابراین ما توجه مان در مسائل اقتصادی باید بسیار جدی کنیم. وضعیت چنان است که در دانشگاه شما

اقتصادی را از طریق تزریق بودجه های کلان به نظامی که ظرفیت تحقیق آن پایین است نمی شود انجام داد. باید درصد عمده ای از این بودجه ها را به ظرفیت سازی برای تحقیقات اختصاص بدهیم. بودجه اختصاص ندهیم تحقیق کنند. بودجه اختصاص بدهیم ظرفیت تحقیق در کشور بالا برود و بعد یک عده محقق شوند. من یادم است زمانی که بحث خصوصی سازی بود اولین سوال این بود که کدام بخش خصوصی؟ ما مفروض گرفته ایم یک بخش خصوصی است که بسیار خطرپذیر، بسیار علاقمند به کشور و بسیار ملی نگر است، اما وقتی وارد کار می شویم می بینیم جبهه غالب بخش خصوصی ما، کیف به دست است؛ یعنی منتظر هستند اتفاقی بیفتد

بلند مدت نمی اندیشد. چرا باید اینطور باشد؟ مهندسی فرهنگی ایجاب می کند که ما مسائل را بلند مدت ببینیم. چرا ما بلند مدت دیدیم و به آن نتایج رسیدیم. فقط برای اینکه مستقل فکر کردیم؛ یعنی نرفتیم به دنبال این باشیم دپارتمان انرژی آمریکا چه می گوید. اگر می خواستیم دلیسته گزارش های اوپک و A.E.A و بانک جهانی باشیم. همان حرفهایی را می زدیم که دیگران هم می زدند. ما باید مستقل فکر کنیم. در سایر زمینه ها هم همینطور است ما باید قبول کنیم که دپارتمان انرژی آمریکا و A.E.A و ... همه ابزارهای استعمار هستند. ممکن است به نظر شما الان خیلی ارتجاعی باشد. من اعلام می کنم که ابزار استعمار در قرن ۲۱ همین آموزه های علوم انسانی است که خارج از کشور تولید، بسته بندی و به کشور ما صادر می شود. این ابزار استعمار در قرن ۲۱ است که اجازه نمی دهد ما مستقل فکر بکنیم. هر جا که مستقل فکر کردیم، نتایجی گرفتیم کاملا متفاوت از آنچه غرب می گوید. پس اگر مهندسی فرهنگی در اقتصاد می خواهیم داشته باشیم باید ببینیم چه کار باید انجام دهیم که جامعه اندیشمندان کشور مستقل فکر کنند و در این استقلال فکری معیارهای الهی و معیارهای منافع بلند مدت را مینا قرار بدهند. لازمه آن این است که یک تعلق خاطری نسبت به کشورشان داشته باشند و به آموزه هایی که توسط این سازمان های به اصطلاح علمی تولید می شود عدم تعلق خاطر داشته باشند. ما هنوز مطالعه نکرده ایم کسانی که این نظریه پردازی ها را می کنند ریشه های آن کجاست و چه کسانی هستند؟ ما خیلی کار داریم که باید در این کشور انجام

نمی‌توانید از چیزی به عنوان عدالت اقتصادی صحبت کنید. یعنی مد نیست. در حالی که ۳۰ سال پیش خیلی خریدار داشت. قبل از انقلاب اسلامی بسیار خریدار داشت. وقتی به سطح کلاس‌های دانشگاه می‌رسیم صحبت از فرمولهای اقتصاد خرد است. فرمولهایی است که مرتب صحبت از قیمت‌های نسبی، کارآیی و قسه‌هایی که الفبای کتاب درسی است. اینها در کشور نیاز به تغییرات عمده فرهنگی دارد که باید بنشینیم و روی آن فکر کنیم. این که چه کار کنیم بحث دیگری است. الان وقتی صحبت از عدالت اقتصادی می‌خواهید بکنید می‌بینید اصلا بازار ندارد. اینها همه متاثر از یک فساد فرهنگی است که بر جامعه متفکران و کارشناسان اقتصادی کشور سایه افکنده است. این فساد فرهنگی را ما باید برطرف کنیم.

دکتر بکاکی:

در مجموع دکتر درخشان بحث عدم استقلال فکری، رعایت منافع ملی، آینده نگری را مطرح کردند و یک نوع آسیب شناسی را در ارتباط با نظام تصمیم گیری اقتصادی متذکر شدند.

دکتر موسایی:

وقتی بحث مهندسی فرهنگی اقتصاد مطرح شد تصور می‌کردم باید تعریف جدیدی ارائه کنیم. ولی با بحث‌های دکتر درخشان و طرز تلقی ایشان؛ بیشتر روی این نظر راسخ هستم که این بحث مجدداً باید تعریف شود تا ببینیم مقصود چه است و ما در کجا هستیم. در نگاه اول وقتی ما می‌گوییم مهندسی فرهنگی اقتصاد، این مقوله با مهندسی خود فرهنگ فرق دارد. مهندسی فرهنگی

اقتصاد به معنای نگاه فرهنگی به اقتصاد است و مهندسی فرهنگ به معنای طراحی، مدیریت، نظارت، کنترل و ارتقا عملکرد نظام اقتصادی است. مهندسی هر نظامی به همین معناست. حالا چرا من از اینجا شروع می‌کنم؟ برای اینکه بدانیم ما کجا می‌توانیم یک دستورالعمل اجرایی ارائه کنیم. تا اینها روشن نشود، از هر چیز که بحث شود چیز روشنی بیرون نمی‌آید. بنابراین اگر قبول کنیم که مهندسی هر نظامی به معنای طراحی، مدیریت، کنترل، هدایت و ارتقا عملکرد و تصحیح عملکرد آن نظام است، در آن صورت وقتی ما می‌گوییم طراحی آن نظام، لازمه اش این است که ما در آن نظام؛ هدفها را درست تعریف کرده باشیم. ثانیاً بگوییم مولفه‌های آن نظام چیست. ثالثاً قالب‌ها، روش‌ها و ساختارهایی که آن مولفه‌ها باید در آن قرار بگیرند را درست تعریف کنیم. طراحی یک سیستم اقتصادی، اجتماعی، حتی فرهنگی؛ یعنی تعریف و تعیین ساختار نظام آنها و بالاخره نقش تک تک این عناصر و نهایتاً عملکرد کلی سیستم. یک سیستم طبیعی هم به همین طریق، طراحی می‌شود. طبیعتاً وقتی ما می‌گوییم مدیریت، کنترل و یا نظارت یعنی دستکاری کردن در همین عناصر، گاهی یک عنصر کم است؛ یک عنصر زیاد است؛ جایگاه آن مناسب نیست؛ نقش یک عنصر درست نیست؛ عملکرد یک سیستم به گونه‌ای طراحی شده است که کار خاصی را انجام بدهد ولی آن کار را انجام نمی‌دهد و کارکرد دیگری دارد. عناصر آن با هم ناسازگار است، این نقص در سیستم اجرا شده و ما باید آن را دوباره مهندسی کنیم. به معنای اینکه بباییم و ببیندیشیم اشکال

کار کجاست. آیا ابزارهای لازم را طراحی کرده ایم؟ چرا هر چیز سر جای خودش نیست؟ درست مدیریت نکرده ایم؟ به موقع سیاستگذاری نکرده ایم؟ این باید روشن شود. آسیب شناسی آن نظام که اینجا نظام فرهنگی مد نظر ماست و یا نظام اقتصادی کجای این بحث قرار می‌گیرد؟ تقویت و اصلاح، مجدداً هدف گذاری کردن و تصحیح عملکردها لازم است. اگر یک سیستمی آن قدر تغییر کند که با آنچه که از اول پیش بینی شده بود یکی نباشد، این سیستم عوض شده است. یعنی باید مجدداً باز مهندسی و باز تعریف شود. نقش مولفه‌ها، ساختارها کدام است؟ آیا این مولفه‌ها، ساختارها و نقش‌ها مشکل دارد؟ و یا عملکرد کلی به دلیل اینکه زیر سیستم‌های دیگر مشکل دارند، مشکل پیدا کرده است؟ همه اینها مهم است. بنابراین مهندسی فرهنگی اقتصاد به نظر من مفهومی است که مسبوق است به مهندسی خود فرهنگ. تا وقتی ما فرهنگ را مهندسی نکرده باشیم قطعاً حرف از مهندسی فرهنگی اقتصاد معنا ندارد. مهندسی فرهنگ اقتصاد به معنای این است که شما یک نظام اقتصادی دیگر که ویژگی‌های خاصی را دارد و یکی از نظامهای جامع و بزرگتری است را ترسیم کنید. شما باید ارتباط را با یک سیستم دیگر به نام فرهنگ تصحیح کنید و مجموعه‌ای از نظامها که متناسب با شرایط زمانی و مکانی ما است را طراحی کنید. وقتی ما می‌گوییم مهندسی فرهنگ، ممکن است کسی فکر کند نگاه به فرهنگ مکانیکی و فیزیکی است؛ مثل آنکه ما یک ساعت را می‌سازیم، فرهنگ را هم همان طور می‌خواهیم بسازیم. قطعاً نمی‌تواند این باشد. برای اینکه

می کند؛ یعنی شما در یک کشتی نشسته اید که آن را هدایت می کنید. در عین حال توفان آمده، هوا هم ابری است و هر لحظه ممکن است کشتی شما غرق شود. در این حال بایستی آن را به مقصد برسانید. این کاری بس مشکل است و به ساحل رسیدن چنین کاری با مشکلاتی همراه است. بنابراین ما نباید نسبت به مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی اقتصاد یک نگاه مکانیکی یعنی یک نگاهی که می تواند معجزه کند داشته باشیم. ولی اینگونه هم نیست که هیچ کاری نتوان انجام داد. باید ببینیم چه کارهایی می توان کرد و چه کارهایی نمی توان کرد. باید ببینیم آیا همه بخش های فرهنگ را می توان طراحی و مهندسی کرد. این هم یک چالش جدی دیگری است و به یک بحث فلسفی مبسوطی نیاز دارد. به این خاطر عده ای می گویند بخش هایی از فرهنگ اصلا غیر قابل برنامه ریزی است. بخش های سخت افزاری ممکن است در دست دولت باشد. ولی بخشهای نرم افزاری، تغییر ارزش ها، مخصوصا در کوتاه مدت کار بسیار مشکلی است. فرهنگ لایه های مختلف دارد که عبارتند از لایه های رویین و لایه های زیرین. در لایه های رویین که هنجارها باشند می توان یکسری قواعد و نهادهایی را ایجاد کرد؛ مثلا به مردم گفت این ویژگی ها را در حوزه تولید، توزیع، مصرف، لباس پوشیدن، غذا خوردن رعایت کنید و همه اینها، یک هنجارهایی است. ولی در حوزه لایه های زیرین؛ برنامه ریزی به این معنایی که در حوزه علوم اجتماعی و حوزه اقتصاد مطرح است تقریبا نداریم مگر اینکه منظور ما یکسری جهت گیری های کلی باشد و یا همان نگاه بلندمدتی



است و ما همیشه انتظار داریم دولت معجزه کند. خوشبختانه الان چنین چیزی در ذهن مردم واقعا شکسته است که دولت ها بتوانند معجزه کنند. تقریبا در جامعه ما هیچ کار فرهنگی تولید نمی شود، مگر اینکه دولت یا خودش تعیین یا نظارت می کند که تولید شود و یا کمک می کند که تولید شود. مگر اینکه غیر قانونی تولید بشود. آنچه تولید می شود از یک روزنامه گرفته تا یک کتاب که کالای فرهنگی عینی و حامل یکسری پیامهای فرهنگی هستند اینها توسط دولت یا تولید، هدایت و کنترل یا نظارت می شوند و به هر حال به طریقی می توان گفت دولت در آن دخالت دارد. این یک چالش برای مهندسی کردن فرهنگ است که اگر به این توجه نکنیم مشکلات زیادی خواهیم داشت. نکته سوم بحث محیط خارجی است. بحث تهاجم فرهنگی یک واقعیتی است که وجود دارد. الان به دلیل گسترش ارتباطات و زیادی و ارزانی وسایل ارتباط جمعی؛ پیامهای و فرهنگ های مختلف به همه جا عبور می کنند و چیزی به نام مرز فرهنگی یک کشور با کشور دیگر تقریبا وجود ندارد. این کار هدایت و کنترل را باز مشکل تر

فرهنگ یک عنصر بسیار مهمی دارد و آن این که بدون اراده مردم شکل نمی پذیرد. به هر حال مهندسی فرهنگی به این معنا مورد نظر نیست که همه چیز را بتوان طراحی، کنترل و هدایت کرد. چنین چیزی در دنیا هم سابقه ندارد. به نظر من نظام های ایدئولوژیکی که هدف آنها از تغییر فرهنگ، شکل دادن به فرهنگ و تحصیل یک فرهنگ خاص بوده، شکست خورده اند. تجربه این را به ما می گوید که چنین کاری در حوزه فرهنگ، یک چالش بزرگ و مهم برای ما است که می خواهیم فرهنگ خاصی را مهندسی کنیم و به این معنا شکل خاصی به آن بدهیم تا ساختار خاصی داشته باشد و بتواند بقیه زیرنظام ها را هم هدایت کند. به نظر من یکی از چالش های آن همین مسئله است که فرهنگ بدون اراده، اختیار و پذیرش مردم تغییر نمی کند و به وجود نمی آید. بسیاری از مقاومت ها که در جامعه صورت می گیرد ناشی از همین مسئله است که پذیرش و تقاضای مردم درست مطالعه نشده تا بتواند مرحله به مرحله و گام به گام هدایت شود. چالش دوم در رابطه با وضع فرهنگ در کشور است. در کشور ما فرهنگ یک امر دولتی

است و ما همیشه انتظار داریم دولت معجزه کند. خوشبختانه الان چنین چیزی در ذهن مردم واقعا شکسته است که دولت ها بتوانند معجزه کنند. تقریبا در جامعه ما هیچ کار فرهنگی تولید نمی شود، مگر اینکه دولت یا خودش تعیین یا نظارت می کند که تولید شود و یا کمک می کند که تولید شود. مگر اینکه غیر قانونی تولید بشود. آنچه تولید می شود از یک روزنامه گرفته تا یک کتاب که کالای فرهنگی عینی و حامل یکسری پیامهای فرهنگی هستند اینها توسط دولت یا تولید، هدایت و کنترل یا نظارت می شوند و به هر حال به طریقی می توان گفت دولت در آن دخالت دارد. این یک چالش برای مهندسی کردن فرهنگ است که اگر به این توجه نکنیم مشکلات زیادی خواهیم داشت. نکته سوم بحث محیط خارجی است. بحث تهاجم فرهنگی یک واقعیتی است که وجود دارد. الان به دلیل گسترش ارتباطات و زیادی و ارزانی وسایل ارتباط جمعی؛ پیامهای و فرهنگ های مختلف به همه جا عبور می کنند و چیزی به نام مرز فرهنگی یک کشور با کشور دیگر تقریبا وجود ندارد. این کار هدایت و کنترل را باز مشکل تر

باشد که در صحبت آقای دکتر درخشان هم بود. در غیر اینصورت اگر منظور هدف گذاری و صرف یکسری هزینه و کار و تلاش و فعالیت باشد برای رسیدن به این معنا در این حوزه هم مشکل است. حالا با همه اینها ما نتیجه می گیریم که اگر می خواهیم فرهنگ و اقتصاد را با دید فرهنگی مهندسی کنیم، مفهوم آن این است که اول مهندسی فرهنگ صورت گرفته باشد. خود این امر با چالش ها و مشکلات مختلفی مواجه است. اما آیا راه بسته است؟ در نظام های سرمایه داری که اقتصاد اصل است آنها اقتصادی را مهندسی کرده اند که یک فرهنگ خاص را هم تولید می کند. در واقع فرهنگ یک زاینده ای است در نظام اقتصادی که اگر ما بخواهیم با یک دید الهی و با یک دید فرهنگی و ارزشی نگاه کنیم نمی توانیم این طور نگاه کنیم و بگوییم که فرهنگ ما هم زاینده یک نظام اقتصادی است و یا به قول مارکس رو بنا است. پس ما اول باید نظام را درست کنیم تا اینها درست می شود. آنها هم در نظام اقتصاد سرمایه داری که یک نظام جا افتاده ای در دنیای امروز است؛ یک راه طولانی را در حوزه فرهنگ طی کرده اند تا توانسته اند این نظام را طراحی کنند. ولی با فرض اینکه از این طریق هم بتوانیم نظام فرهنگی خاص خود را طراحی یا ایجاد کنیم؛ مخصوصا در دنیای امروز که نمی توانیم یک نظام مستقلا داشته باشیم به نظر من کار ساده ای نیست. ما می توانیم روی یک بخش از فرهنگ که به حوزه اقتصاد مربوط می شود کار کنیم. یعنی بخشی از فرهنگ تحت عنوان مهندسی فرهنگ اقتصاد و به یک معنا بتوانیم حداقل در حوزه ساختارها، مولفه

ها، نقش ها، عملکرد کلی و هدف گذاری و جهت گیری کلی، یک نظام اقتصادی را طراحی کنیم که مناسب فرهنگ ما باشد. بنابراین برای مهندسی اقتصاد لازم است فرهنگ آن را بشناسیم و ببینیم آن فرهنگ چیست. اگر اقتصاد را اصل و فرهنگ چیست. اگر اقتصاد را اصل و نظام فرهنگی را فرع بگیریم و از یکی به دیگری برسیم، در آن صورت، باز مهندسی فرهنگی فرق خواهد کرد. مهندسی اقتصاد از راه های متفاوتی ما را به نتیجه خواهد رساند. فرهنگ در قانون اساسی و در جامعه ما به عنوان یک ابزار پذیرفته شده است که دولت باید دخالت کند و لازم است که دخالت کند به این دلیل که این امر، امر اجتماعی تلقی شده است. اگر ما به دنبال طراحی یک نظام اقتصادی به عنوان مثال اقتصاد اسلامی هستیم باید ببینیم فرهنگ اسلامی چیست و در این حوزه چه چیزهایی داریم که باید روی آن کار کنیم؟ یک راه این است که اقتصاد مطلوب نه موجود را بهتر بشناسیم و بدانیم چه ویژگیهایی دارد و چه فرهنگی اقتضای آن است. ما همه دوست داریم در جامعه مان فقیر، به عنوان کسی که محروم است از کالاهای اساسی وجود نداشته باشد. از نظر تغذیه، بهداشت، پوشاک و مسکن در یک حداقلی داشته باشد که اسم آن را در اقتصاد فقر مطلق گذاشته اند، یا اینکه فقر نسبی تا آنجا که ممکن است محدود باشد. این چیزی نیست که بگوییم غربی و شرقی دارد و خیلی حساسیت درست کنیم. اتفاقا با آموزه های دینی ما خیلی درست است و جور در می آید. ما دنبال نظامی هستیم که همه نیروهای فعال جامعه بتوانند شغل آبرومندی داشته باشند و به عبارت دیگر بیکاری آشکار در جامعه

نباشد و افراد احساس کنند در اقتصاد نقش مفید و کارکرد موثری داشته باشند. آرزوی ما این است که بیکاری پنهان هم نباشد. به این معنا که همه نیروهای انسانی و غیر انسانی با ظرفیتهای قابل قبول کار کنند. آموزش، بهداشت، مسکن و تفریحات سالم و آنچه مربوط به اوقات فراغت انسان است. امروزه در دنیا بسیار مهم شده است. مهندسی فرهنگی نظام اقتصادی به یک معنا یعنی اینکه افراد بتوانند با درآمدشان به آرامش و فکر در درون خود برسند. مهندسی فرهنگی نظام اقتصادی به یک معنای دیگری یعنی اینکه نظام اقتصادی طوری طراحی بشود و از ابزارهایی برخوردار باشد که بتواند در مقابل تنشها و عدم تعادل هایی که به وجود می آید؛ حتی تنش های فردی و اجتماعی مقاوم باشد و اگر اختلالی چه از بیرون و چه از درون ایجاد شد از هم نپاشد. این بحث خیلی مهمی است. ما باید این توانایی را داشته باشیم که بتوانیم در دنیا حضور داشته باشیم و اگر در سطح جهانی مشکلی پیدا شود بتوانیم با آن مقابله کنیم، یعنی اینطور نباشد که ناتوان باشیم. این را همه می خواهند و همه اقتصادها چه شرق و چه غرب و چه اسلام به دنبال این هستند. همه دوست داریم که عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی برقرار باشد. فرصت های برابر برای افراد باشد. دوست داریم سیستم طوری طراحی شده باشد که عدالت اقتصادی صفت پایدار این نظام باشد؛ یعنی سیاست ها باید معطوف به عدالت تغییر کند نه اینکه از عدالت دور شود، مثلا تورم در این جامعه به حداقل خودش برسد. در یک جامعه ای که تورم باشد حرف از عدالت

و پایداری عدالت حرف درستی نیست. تورم فاصله طبقاتی ایجاد می کند فقیر را فقیرتر می کند. مهندسی فرهنگی نظام اقتصادی باز به یک معنا یعنی اینکه ابزارها به گونه‌ای باشد که به پایداری این عدالت کمک کند و مهمتر از همه این که اقتصاد به طور سیستماتیک، نوآوری‌ها، خلاقیت‌ها و یا استقلال علمی را تشویق کند و سرکوب کننده اینها نباشد و با خارج از خودش بتواند تعامل مناسب و منطقی داشته باشد و بتواند از مزایای مبادله بهره‌مند شود.

حضور مستمر در بازارهای جهانی لازمه اش این است که شما تولید قوی داشته باشید. البته چیزهای دیگری هم است ولی این شرطها لازم است. کالای شما وقتی نتواند رقابت کند حذف است. باید بتواند با دنیا رقابت کند و این فرهنگ خاصی را می طلبد که تولید در این جامعه شکل بگیرد. به نظرم مهندسی فرهنگ یک نقطه آغازش همین جاست که فرهنگ تولید شکل گیرد آن فرهنگی که واقعا دنبال رشد خلاقیت‌ها باشد می تواند به فرهنگ شکل بدهد. فرهنگی که بتواند وجدان کاری را تقویت کند فرهنگی است که بتواند به تولید شکل دهد. بنابراین آموزش‌هایی که ارائه می شود؛ چه آموزش‌های رسمی و چه غیر رسمی و فنی می تواند به آن فرهنگ تولید مطلوب منجر شود که در اینجا بسیار مهم است. یک بخشی از این فرهنگ تولید مطلوب به تعالیم دینی ما مربوط می شود. ما در دین و در حوزه تولید، توزیع و مصرف واقعا یکسری اصول معتبری داریم. نه اینها را درست شناخته ایم و نه درست عمل کرده ایم و نه مطالعه کرده ایم که در جامعه ما چه وضعیتی دارد. این هم یک بخشی از آن فرهنگی است که تحت

عنوان مهندسی فرهنگ باید به آن توجه شود. تقویت خلاقیتها موقعی ممکن می شود که ما به حرفهای جدید و به علم اهمیت بدهیم. این با شعار هم ممکن نیست. من برخلاف نظر دکتر درخشان که معتقدند بودجه پژوهشی زیاد است؛ معتقد هستم فقط از ۱٪ ظرفی های علمی کشور استفاده کرده ایم. این را حاضرم با آمار و اطلاعات به شما نشان بدهم. نه فقط استفاده نمی شود بلکه استفاده سوء می شود یعنی معمولا کارهای پژوهشی به دست آنان که باید سپرده شود؛ سپرده نمی شود. افراد دیگری این کار را انجام می دهند. یعنی برای اینکه این کار انجام بشود سیستم معیوبی طراحی شده است. نظام مصرف ما باید یک نظام متناسب با تولید باشد، باید روی این مساله کار کنیم. نزدیکترین مفهوم به سبک زندگی همان مصرف است. این سبک و نوع خاصی از مصرف که خودش متأثر از سبک زندگی ما است خیلی مهم است. اگر ما بخواهیم بلند مدت فکر کنیم؛ باید بلند مدت هم نگاه کنیم. نوع نگاه ما به مسائل ملی باید تغییر کند. فرهنگ مصرفی هم یکی از آنهاست. از یک طرف برای انواع و اقسام کالاهای خارجی تبلیغات صورت می گیرد؛ تا حد فراوان کالا وارد می کنیم. و از یک طرف می گوئیم تولید مطلوب نیست و حجم وسیعی از کالاها را برای کنترل تورم به قیمت نابودی صنایع داخلی وارد می کنیم. فرهنگ مصرفی یکی دیگر از آن عنصرهاست که باید روی آن کار شود. بحث دیگر، بحث عدالت اقتصادی و اجتماعی است. اقتصادی به معنای نزدیکی و برابری در درآمد و ثروت بیشتر. برابری در ثروت، درآمد و مصرف. هر سه که با هم دیده شود خیلی از مشکلات حل می شود. در همه دنیا

هم همین است. لازمه این کار این است که یکسری قواعد و هنجارها بر مبنای عدالت طراحی شود. در اینجا فرهنگ مالیاتی و فرهنگ انفاق که متأسفانه در جامعه ما فراموش شده است به حداقل عدالت اقتصادی در مبادلات کمک می کند. مبادلات باید عادلانه باشد. رابطه کارگر و کشاورز و مجموع مقررات باید به گونه ای باشد که افراد سر هم کلاه نگذارند. اسلام همه اینها را گفته است. اگر شما قواعد اسلام را کنار هم بگذارید همگی این است و غیر از این نیست؛ یعنی گفته ربا نخورید، کم فروشی نکنید، ضرر به جامعه نزنید. منظور چیست؟ منظور این است که در جامعه عدالت باشد کسی سر کسی کلاه نگذارد. حقوق دیگران و قواعد اخلاقی، فرهنگ مالیاتی، فرهنگ انفاق، فرهنگ و اخلاق تجاری که الان در دنیا مطرح است باید رعایت شود. رعایت حقوق به معنای این است که بپذیریم حقوق دیگران را رعایت کنیم. این امر در حوزه اقتصاد هم خیلی مهم است. ما واقعا انسان‌ها را باید در عمل برابر بدانیم. نه به معنای فلسفی، بلکه به معنای اجتماعی و حقوقی باید برابر باشند. پس باید فرهنگ را طوری تغییر دهیم تا به این حداقل‌ها برسیم. در حوزه فرهنگ اقتصاد باید مکانیسم تغییر فرهنگ را بدانیم چه است. ما باید این فرهنگ را تولید کنیم. افراد خلاق در دستگاه‌ها می توانند به تولید فرهنگ بپردازند؛ افراد عادی که نمی توانند فرهنگ تولید کنند. یکی از اشکالاتی که الان وجود دارد این است که ما خیلی دنبال این نبوده ایم که افراد نخبه در حوزه فرهنگ فعال باشند؛ به همین دلیل افراد نخبه به حوزه های دیگر رفته اند و افراد فرهنگی هم از فرهنگ جدا شدند و به حوزه سیاست و

یا اقتصاد رفتند و این امر در نهایت باعث یک خلاء و ضعف نیروی انسانی شده است. در یک مطالعه معلوم شده است برنامه های فرهنگی که صدا و سیما تولید می کنند تنها تعداد اندکی و درصد کمی از آنها به دست متخصصان آشنا تولید می شود. اصلا به درصد هم نمی رسد که بخواهیم بگوییم درصد، کسی بوده که سینما خواننده حالا می آید در زمینه اقتصاد برنامه تهیه می کند. ۵۰ قسمت پخش می شود ولی سر و ته آن به هم نمی خورد. جذابیتی هم ندارد؛ کسی هم آن را نگاه نمی کند. حالا ممکن است خیلی از مطالب خوب هم در آنها گفته شود. این سازمان فرهنگی کشور باید بتواند فرهنگ را درست کند و به عنوان قدم اول برای مهندسی فرهنگ اقتصاد؛ این سازمان فرهنگی باید متحول شود. اما آنچه برای توسعه کشور لازم است ایجاد یک فرهنگ مناسب تولید، تقویت وجدان کاری، فرهنگ خلاقیت، فرهنگ مصرف و فرهنگ مبادله است. اینها در کشور ما هیچ متولی ندارد. یک موقع من مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی را بررسی می کردم دیدم از کل مصوبات تنها ۲ مصوبه جنبه فرهنگ اقتصاد دارد. برای من عجیب بود که این دستگاه مهم فرهنگی آیا نباید برای اقتصاد جامعه سیاستگذاری کند. ما باید فرهنگ خوب تولید و عرضه کنیم این احتیاج به فکر دارد. اینکه ما الان اینجا نشسته ایم و در مورد مهندسی فرهنگی صحبت کنیم تازه آغاز راه هستیم. باید فرهنگ را از دید اقتصادی هم نگاه کنیم تا بتوانیم آن اقتصاد فرهنگ را ایجاد کنیم. برای تک تک کالاها ما می توانیم بازار آنها را مطالعه کنیم و ببینیم چه وضعیتی دارند مردم چه می خواهند

و چه نمی خواهند و این کارها را چگونه می توان تولید کرد که بخواهند و واقعا این شدنی است و اینگونه نیست که نشود. هر جایی که نشود مطمئن باشید نه کالای درستی تولید شده و نه درست توزیع شده و نه شرایط فراهم شده برای اینکه درست مصرف شود. با تبلیغات می توان فرهنگ را هم تغییر داد. پس بدون شناخت شرایط داخلی و خارجی بازار کالاها و عوامل تاثیر گذار بر عرضه و تقاضا نمی توانیم چنین کاری انجام بدهیم. در حوزه مهندسی فرهنگ باید اقتصاد مطلوب و فرهنگ تولید را تعریف کنیم و ببینیم به چه فرهنگی نیازمند است. در یک چنین فرهنگی اصلا فرهنگ فقر پروری بایستی یک فرهنگ مذموم شمرده شود. سیاست های ما هم نباید فقیرپرور باشند. در عین حال نباید بنگاهی و کوتاه مدت هم باشد. باید روی این کار شود و این می تواند با یکسری سیاست ها و ابزارهای اقتصادی هدایت شود. تولیداتی در جامعه باید صورت بگیرد که این ویژگیها را داشته باشند. در حوزه موسیقی و حوزه صدا و سیما اگر اجازه بدهیم بخش خصوصی خیلی از کالاهای فرهنگ سیاسی ما را تولید کند قطعاً وضعیت فرق می کند. این را من به جرأت می گویم. لازمه فرهنگ خلاقیت، آزادی است. به خاطر اینکه کسی یک عقیده ای را بیان کرده با آن برخورد کنیم این کار غلط است. اینها با فرهنگ خلاقیت سازگار نیست. اگر ما می خواهیم فرهنگ را درست کنیم یک مقدار هزینه هم دارد. هر چیز خوبی که می خواهیم به دست بیاوریم. باید یک چیز خوبی را هم از دست بدهیم هر چیز بزرگتری بخواهیم به دست بیاوریم؛ باید یک چیز بزرگی بابت هزینه آن پرداخت

دکتر بکائی :

هدف این بود که بحث را به صورت طبقه بندی شده جلو ببریم. اول موضوع کلان بحث را مورد توجه قرار بدهیم. دکتر درخشان چون فرصت نداشتند تمام این بحثها را گفتند. لذا مقداری بحث را گسترده کردند. نظرم این است که بیشتر روی کلان بحث که مفهوم فرهنگ اقتصادی و اینکه ما با چه ملاحظاتی می توانیم مهندسی فرهنگی انجام بدهیم؛

تمرکز و تاکید کنیم. اگر هدف را رفتار انسان و تغییر رفتار بگیریم این امر باید با چه دیدگاههای اقتصادی عجین بشود؟ آیا چنین نگاهی لازم است و یا نیست و بعد بپردازیم به اقتصاد فرهنگ و مقولات و کالاهای فرهنگی و ارزیابی هایی که از عملکرد فرهنگی داریم.

دکتر سبحانی:

در بحث مهندسی فرهنگی و اقتصاد فرهنگ باید ملاحظات اقتصادی را لحاظ کنیم. فرهنگ را تا جایی که خودم می فهمم در واقع شیوه زندگی تعریف می کنند و در این شیوه زندگی همه عناصری که موثر هستند اعم از زبان و ادبیات و نظام های مختلف از جمله نظام اقتصادی جای می گیرد. بنابراین از نظر مفهومی احساسم این است وقتی از فرهنگ صحبت می کنیم در واقع باید بگوییم که فرهنگ از کلیت زندگی اجتماعی انسان که دارای عرصه های مختلف است صحبت می کند. از این حیث به نظر می آید که فرهنگ یک کل یکپارچه ای می تواند باشد که اگر به اجزا و عناصری تجزیه می شود فقط به لحاظ فهم بهتر آن است. فرهنگ به این معنا؛ نظامات مختلف از جمله نظام اقتصادی را هم دربر می گیرد. در واقع مهندسی فرهنگی می تواند شامل نظام اقتصادی هم باشد؛ چون که مفهوم فرهنگ اعم از اقتصاد و سیاست و یا هر مقوله دیگری است. اینکه مباحثی از قبیل مهندسی فرهنگی نظام اقتصادی مطرح می شود بدین معناست که ما از کارکرد این کل یکپارچه و یا از کارکرد این فرهنگ رضایت نداریم و لذا دعوت می کنیم به اینکه شرایط به نحوی مدیریت بشود که رضایت حاصل بشود. اینکه آیا ممکن است و یا نیست یک بحث است. یعنی ما می گوییم می خواهیم مهندسی فرهنگی کنیم و یا می خواهیم مهندسی

فرهنگی نظام اقتصادی کنیم. این هم یک مقوله دیگری است. واقعیت این است که ما الان داریم در رابطه با این قضیه صحبت می کنیم. علت این امر که چرا از آن رضایت نداریم این است که مسائل را یا با ملاک های دینی می سنجمیم و از آن رضایت نداریم و یا با ملاک های غیر دینی و ملاک هایی که احساس می کنیم بشریت از طریق غیر دین به دست آورده است. البته منافاتی هم ندارد که ملاک های دینی در مواردی با ملاک های غیر دینی

دکتر سبحانی:

جامعه توسعه نیافته در کارکردهای خودش دچار توسعه نیافتگی است. مسئله توسعه نیافتگی در همه ابعاد بر ما حاکم است و اگر ما آن را لحاظ نکنیم؛ نمی توانیم بگوییم چه کار کنیم

هم تطبیق کند. هر چیز که غیر دینی نیست لزوما مخالف دین نیست. یک نکته که در این قسمت وجود دارد این است که فرهنگ ما یک مجموعه عناصر است و یک کل یکپارچه است. دین یک بخش خیلی بزرگ از این فرهنگ را تشکیل می دهد. حالا به صورت درصدی نمی توانیم بیان کنیم ولی الان دین در فرهنگ ایرانی بخش اعظم از این فرهنگ را متاثر کرده است. بنابراین وقتی از فرهنگ ایرانی صحبت می کنیم؛ دین هم مطرح می شود و درگیر آن می شویم. البته اینکه چه اندازه از دین در فرهنگ عملیاتی می شود بحثی است که باید به آن بپردازیم؛ یعنی اینکه بخش

کمی از دین در این فرهنگ خودنمایی می کند و یا بخش زیادی خودنمایی می کند قابل توجه است.

چون دین بخش عمده فرهنگ را تشکیل می دهد هر جا که خواهیم صحبت از تحولات فرهنگی کنیم معنای آن این است که داریم از تحولات دینی صحبت می کنیم. چون بخش عمده این فرهنگ؛ دین است و هر اصلاحی یا تغییری که خواهیم در فرهنگ خودمان بکار بگیریم، بایستی در حوزه دین باشد. اگر این را به این صورت بپذیریم یک سوال معترضه ای مطرح می شود و آن اینکه این وضع موجود در فرهنگ را که ما دنبال بازسازی آن هستیم چه به وجود آورده است؛ یعنی عوامل ایجاد کننده وضع موجود چیست؟ من فرهنگ را چون کل تعریف کرده ام؛ سیاست و فرهنگ و حقوق را در فرهنگ آورده ام. مسئله کشور ما قبل از اینکه این مصادیقی که الان در صحبت دکتر درخشان و دکتر موسایی صحبت شد، باشد؛ مسئله توسعه نیافتگی است و همه اینها عوارض و جلوه های توسعه نیافتگی است. اگر کسانی وضع موجود را به وجود آورده اند و آنگونه به وجود آورده اند که الان در راستای تحول آن هستیم؛ به خاطر توسعه نیافتگی بوده است. جامعه توسعه نیافته در کارکردهای خودش دچار توسعه نیافتگی است. مسئله توسعه نیافتگی در همه ابعاد بر ما حاکم است. یک طیفی را لحاظ می کنم که یک طرف این طیف نقطه صفر باشد و یکی هم یک باشد. آنجا که صفر است را توسعه نیافتگی می گویم. و آنجا هم که یک است توسعه یافتگی می گویم و اعتقاد این است که همه جوامع بشری در گذار از توسعه نیافتگی به سمت

توسعه یافتگی با هر انگیزه ای تلاش می کنند و نقطه ای را روی این طیف توسعه یافتگی به خودشان اختصاص می دهند که آن نقطه، اقتضائات ویژه خودش را دارد؛ مثلاً کشوری که روی نقطه ۰/۲ از توسعه یافتگی رفتار می کند، نمی تواند بیش از این عمل کند نه اینکه بخواهد و نکند. اصلاً نمی تواند. یک کشوری هم در نقطه ۰/۸ آن است. اقتضائات ۰/۸ بر آن حاکم است؛ مثل پروسه رسیدن یک میوه است که از کالی به سمت رسیدگی می رود. امکان ندارد که ما بخواهیم اقتضائات کشوری که در نقطه ۰/۸ و ۰/۹ این طیف است را بر اقتضائات کشوری که نقطه ۰/۳ آن است تطبیق کنیم. یا همان انتظاراتی که از همان جامعه و همان اقتضائات را دارد از جامعه ای بخواهیم که پایین نقطه توسعه یافتگی است. باید حتماً به این مسأله توجه کرد. اگر به آن توجه نکنیم؛ توقع از خودمان را خوب تعریف نکرده ایم و در رسیدن به اهداف ناکام می مانیم. تاریخ ما هم این را نشان می دهد. در مشروطیت و بعد از مشروطیت کسانی چون اقتضائات جامعه ایرانی را تشخیص نداده اند؛ یا آن قدر عقب افتاده فکر کرده اند که سر از ارتجاع درآورده اند؛ یا آنقدر جامعه ایرانی را به کشورهای غربی خواسته اند نزدیک کنند که باز چون اقتضائات جامعه قبول نمی کرد شکست خورده اند. تجربه خیلی از اینها را بعد از انقلاب هم داریم. بنابراین آنهایی که می خواهند شرایط موجود را درک کنند که چگونه است و چگونه بوجود آمده است و چگونه می خواهد تغییر کند؛ باید بدانند که از زنجیره توسعه نیافتگی است که نظام اقتصادی ما این وضعیت را دارد. ما در آینده پژوهشی و فهم نحوه کارکرد

نظام جهانی و تحولاتی که جهان در عرصه های مختلف تجربه می کند که من مجموع آنها را فرهنگ نام گذاشته ام؛ باید به یک نسبیته در فهم درست این مسائل قائل باشیم. اعتقاد ندارم که ما به طور مطلق می توانیم بفهمیم که چه اتفاقاتی دارد می افتد و به طور مطلق بتوانیم جامعه خودمان را هدایت کنیم. بهینه استفاده نکردن از منابع را هم متناسب با همین اوضاع توسعه نیافتگی در اقتصاد تعریف می کنم. آقای دکتر درخشان گفتند که بودجه های تحقیقاتی ما زیاد و دچار سوء تخصیص منابع است. آقای دکتر موسایی می گویند بودجه های تحقیقاتی خیلی خیلی کم است. البته آقای دکتر در ادامه گفت دست آن کسی که باید بدهند؛ نمی دهند و هدر می رود. این نگاه ۲ استاد است. من می خواهم از این نگاه این استفاده را داشته باشم که جامعه ای که ۲/۵٪ تولید ناخالص داخلی را صرف تحقیقات می کند؛ از لحاظ نسبت محقق به بودجه تحقیقاتی و محقق به جمعیت با جامعه ای که ۱/۵٪ آنرا صرف این امور می کند فرق می کند. خدمت شما بگویم بودجه تحقیقاتی امروز ایران ۱۲۰۰ میلیارد تومان است. ولی میزان تحقیقاتی که از دل این ۱۲۰۰ میلیارد تومان بیرون می آید؛ ره به جایی نمی برد. حرف من این است که ما به لحاظ محقق و به خاطر درجه توسعه یافتگی نمی توانیم بهینه عمل کنیم. نمی توانیم خوب تخصیص بدهیم. با این مقدمات؛ توسعه فرهنگی در برگیرنده نظام اقتصادی است و نام آن را هر چه بگذاریم از نظر لفظ اشکالی ندارد. در توسعه؛ دین را جستجو می کنند. معتقد هستم بخش اعظم فرهنگ ما از دین شکل می گیرد و این فرهنگ را جامعه تعریف

کرده ایم. اگر دین را توسعه بدهیم در آن صورت مقصود ما حاصل می شود. منظور من از توسعه دین درک دین و معارف دینی است، به نحوی که ایمان به آن حاصل شود؛ غرض از ایمان هم همانطور که معصومین (ع) فرمودند یقین در دل، اقرار به زبان و عمل به ارکان است؛ یعنی عامل بودن به احکام دینی و معارف دینی در عرصه های مختلف. خود این امر یک حوزه ای را می طلبد. البته با یک جامعه توسعه نیافته وصول به همه این ها ممکن نیست. چون در دین عرصه های مختلف دیده شده است درک و فهم و اجرای آن ما را در عرصه های مختلف و با معیار و ملاکی که در آن تعبیه شده است رشد خواهد داد. اقتصاد هم یکی از آن مقولات است؛ یعنی ما در اقتصاد به شیوه ای عمل خواهیم کرد که دین می گوید. ممکن است لزوماً همه با آنچه که دنیای غیر دینی انجام می دهد متفاوت نباشد، ولی مختصات دین از درون در آن تعبیه شده است. فرهنگی که درست صد درصد بخواهد مطابق ماموریتش کار کند معلول توسعه یافتگی، نظم و وقت شناسی است. هر چند ممکن است در مواردی به علت هم تبدیل شود. چرا خطیب جمعه هر جمعه خلق الله را به تقوا و نظم در امور دعوت می کند ولی در عمل این دعوت محقق نمی شود. چرا همه دانشی که می گویند ۲۷ قسمت است ۲۵ قسمت آن در زمان ظهور حضرت مهدی (عج) شکوفا می شود؟ چرا مختصات یک جامعه دینی که از جنس آرمان و بایدها است؛ وقتی انسان آن ها را می شنود به آن گرایش مطلق پیدا می کند ولی در زندگی عملی مسلمانان پیاده و دیده نمی شود؟ این به خاطر این است که شرایط درک و فهم برای آن ها فراهم

فرهنگی اقتصادی پیردازد و تعریف مهندسی فرهنگی از زاویه تغییر در فرهنگ و آسیب شناسی در ارتباط با نظام تصمیم گیری اقتصادی وعدم استقلال فکری بحث شد.

تعریف و تعیین ساختار نظام و ضرورت مهندسی فرهنگ قبل از مهندسی فرهنگی اقتصاد مورد تاکید واقع شد و ضرورت توجه به حضور افراد نخبه در حوزه فرهنگ مورد تاکید قرار گرفت.

مفهوم فرهنگ اقتصادی و اینکه ما با چه ملاحظاتی و میتنی بر کدام دیدگاه های اقتصادی می توانیم مهندسی فرهنگی انجام بدهیم و نقش دین در فرهنگ ایرانی و مباحث مرتبط با اهمیت توسعه یافتگی در فرآیند مهندسی فرهنگی از مباحث مختلف این میزگرد بود. ■

بخش عمده فرهنگ دین است؛ اگر دین را با آن معنا که عرض کردم توسعه بدهیم؛ در حقیقت فرهنگ را توسعه داده ایم. البته نباید از بقیه عناصر فرهنگ و پالایش آن جهت بهبود غفلت کرد. در آن صورت می توانیم به سمت یک آرمانی جهت گیری کنیم که آن آرمان توسعه فرهنگ است. چون فرهنگ توسعه یافته است؛ نظام اقتصادی آن که عنصری از آن است باید بتواند مشمول باز مهندسی شود.

دکتر بکایی:

محوربحث این میزگرد بررسی ملاحظات کلان اقتصادی و ضروری در مهندسی فرهنگی اقتصاد بود تا با نگاهی علمی به ارتباط مقولات فرهنگ و اقتصاد برای طراحی دقیق مهندسی

نشده است؛ یعنی جامعه آماده اجرای آن نیست. آنچه که در دین گفته شده است اهداف است؛ اهدافی که وقتی همه عمل کردند به آن می رسند. آنچه که ما عمل می کنیم ذیل این اهداف است. نمی شود در یک جامعه ای که اقتضائات ذیل این اهداف را دارد کارکرد همه هدف ها را داشت. عرضم این است که فرهنگ به عنوان یک کل یکپارچه شیوه زندگی ما از جمله نظام اقتصادی را در بر می گیرد. ما از آن ناراضی هستیم؛ برای اینکه با ملاک های الهی و یا دنیوی مان تطبیق نمی کند. در تغییرات آن توفیق آبی و یا خیلی کوتاه مدت نخواهیم داشت. به خاطر اینکه آماده شدن ما احتیاج به زمان دارد. مهم این است که جهت مان به سمت آن تغییرات باشد. در این ارتباط چون

برای اشتراک ماهنامه مهندسی فرهنگی، اصل ویا کپی تکمیل شده فرم زیر را به نشانی دفتر نشریه ارسال فرمایید.
تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان فلسطین شمالی، شماره ۱۰۱، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.

دفتر نشریه، صندوق پستی: ۶۳۱۷-۱۴۱۵۵

تلفن: ۶۶۹۷۴۵۳۸ نمابر: ۶۶۴۰۴۵۱۴

پست الکترونیک: mohandesifarhangi@iranculture.org

نشانی پایگاه اطلاع رسانی: www.iranculture.org

فرم اشتراک ماهنامه مهندسی فرهنگی

نام: نام خانوادگی: سال تولد:

میزان تحصیلات: نام سازمان: شغل/پست سازمانی:

آدرس:

کشور: استان: شهر: خیابان:

کوچه: پلاک: واحد:

کدپستی: تلفن: همراه: فکس:

پست الکترونیک:

پیشنهاد و انتقادات: